

# کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن

بخش دوم 

---

 علی اصغر ناصحیان

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در بخش پیشین این نوشتار اثبات گردید که بعثت پیامبر ﷺ همزمان با آغاز نزول تدریجی قرآن در ۲۷ رجب انجام گرفته است. و نیز نظریه انحصار نزول قرآن به نزول تدریجی، به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گرفت و به این نتیجه رسیدیم که دلایل نظریه یاد شده ناتمام است و آیه شریفه «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و آیات مانند آن را نمی‌توانیم حاکی از آغاز نزول تدریجی قرآن بدانیم.

در این بخش که قسمت پایانی این مقاله است، به بررسی دو نظریه مشهور که بر اساس آنها نزول قرآن در دو مرحله (دفعی و تدریجی) واقع شده است، می‌پردازیم و با استناد به دلایل و شواهد قرآنی و روایی، یکی از دو رأی یاد شده را برمی‌گزینیم.

## دیدگاه دوم: نزول دفعی حقیقت قرآن بر قلب پیامبر

شماری از بزرگان بر این باورند که مقصود از نزول قرآن در شب قدر، نزول معنی یا حقیقت آن بر قلب پیامبر ﷺ است. بر اساس این دیدگاه، نزول قرآن در دو مرحله انجام یافته است: در مرحله اول، معنی یا حقیقت قرآن در شب قدر بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده است و در مرحله دوم، قرآن در قالب الفاظ به صورت آیات و سوره‌ها به تدریج نازل گردیده است.

فیض کاشانی در تفسیر روایاتی که حاکی از نزول یکباره قرآن به بیت المعمور است، می‌نویسد:

گویا مقصود (از نزول به بیت المعمور) نزول معنای قرآن بر قلب پیامبر ﷺ است؛ چنان که خدای تعالی می‌فرماید «نزل به الروح الامین علی قلبك»<sup>۱</sup>

شیخ ابو عبدالله زنجانی این دیدگاه را به عنوان یک احتمال، چنین بیان کرده است:

ممکن است بگوییم روح قرآن که همان اهداف کلی آن است، در شب قدر بر قلب شریف پیامبر ﷺ تجلی نموده است.<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه که این دیدگاه را پذیرفته است، در این مورد می‌فرماید:

در مورد کیفیت نزول قرآن در حدیث است که: جمله واحدۀ در بیت المعمور و در ظرف بیست و سه سال بر رسول خدا ﷺ وارد شده است. ورود در «بیت المعمور» نیز نزول بر رسول خداست.<sup>۳</sup>

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۶۵.

۲. ابو عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۳۸-۳۹.

۳. مؤسسه نشر آثار امام خمینی، قرآن، کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۹۶.

مهمترین مدافع این نظریه، علامه طباطبایی رحمته الله علیه است که در اثبات و تحکیم دیدگاه مورد بحث بسیار کوشیده است. چارچوب اصلی دیدگاه ایشان را موارد ذیل تشکیل می‌دهد:

۱. در آیاتی که از نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر سخن می‌گوید، واژه «انزال» به کار رفته است، نه «تنزیل».

۲. «انزال» به معنای نزول دفعی و «تنزیل» به معنای نزول تدریجی است.

۳. قرآن دارای حقیقتی فراتر از ادراک بشر عادی است که در آن، اجزا و فصول وجود نداد، اما قرآن مفضل که در قالب الفاظ است، همچون مثالی از آن حقیقت است.

۴. مقصود از نزول قرآن در شب قدر که با تعبیر «انزال» از آن یاد شده است، نزول یکباره قرآن در قالب الفاظ نیست؛ زیرا این قرآن دارای ناسخ و منسوخ بوده و آیات بسیاری از آن، ناظر به وقایع خاصی است که نزول یکپارچه آنها در آغاز بعثت نامعقول است. بنابراین، مقصود از نزول یکباره قرآن در شب قدر، نزول حقیقت قرآن پیش از درآمدن به لباس الفاظ است.<sup>۱</sup>

## بررسی دیدگاه دوم

از آن جا که علامه طباطبایی رحمته الله علیه دیدگاه مورد بحث را به صورت مستدل ارائه نموده است، در نقد آن، کلام وی را محور بحث قرار می‌دهیم.

## واژه انزال و تنزیل

چنانکه گذشت، یکی از مبانی علامه رحمته الله علیه در این دیدگاه، تفاوت معنای «انزال» و «تنزیل» است. وی معتقد است که انزال به معنای نزول دفعی و تنزیل به معنای نزول تدریجی است و در آیاتی که از نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر سخن می‌گوید، تعبیر «انزال» به

۱. محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۵-۱۸.

کار رفته است؛ بنابراین، مقصود از نزول قرآن در شب قدر، نزول دفعی حقیقت قرآن است.

زمخشری و راغب اصفهانی دو شخصیتی هستند که بین دو واژه «انزال» و «تنزیل» فرق گذاشته‌اند.<sup>۱</sup> زمخشری در کشاف، ذیل آیه شریفه: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»<sup>۲</sup> می‌نویسد:

اگر پرسش شود که چرا در مورد کتاب، تعبیر «نَزَّلَ» و در مورد تورات و انجیل، تعبیر «أَنْزَلَ» به کار رفته است، می‌گوییم که این بدان سبب است که قرآن به تدریج نازل شد و تورات و انجیل یکباره نازل شدند.<sup>۳</sup>

راغب اصفهانی می‌نویسد:

در آیات «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ»، «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن»، «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» تنها تعبیر «انزال» به کار رفته و از تعبیر «تنزیل» استفاده نشده است؛ زیرا بر اساس روایات، قرآن نخست یکباره به آسمان دنیا نازل شده و سپس به تدریج نازل گردید.<sup>۴</sup>

گرچه این دو شخصیت برجسته، بین دو واژه مورد بحث فرق گذاشته‌اند و علامه طباطبایی<sup>۵</sup> نیز نظر آنان را پذیرفته است، لکن بیشتر صاحب‌نظران لغت عرب، دو واژه مزبور را به یک معنی می‌دانند<sup>۶</sup>؛ چنانکه ابن‌منظور گوید: «تَنْزَلَ وَأَنْزَلَ وَنَزَّلَ بِهِ يَكُونُ مَعْنَى

۱. ابی‌هلال عسکری در این مورد چنین نگاشته است: «برخی از مفسران بر این باورند که «انزال» دفعی و «تنزیل» تدریجی است.» (ابی‌هلال عسکری، معجم الفروق اللغوية، ص ۷۹).

۲. این کتاب را در حالی که مؤید آنچه پیش از خود می‌باشد، به حق بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را فرو فرستاد. (آل‌عمران/ ۳)

۳. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۳۳۶.

۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۹.

۵. فیومی، مصباح المنیر، ص ۶۰۰، مجمع اللغة العربیه؛ المعجم الوسیط، ص ۹۱۵؛ سعید الخوری الشرتونی، اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۲۱۹؛ الافصاح، ج ۲، ص ۷۷۲؛ ابن‌منظور، لسان العرب، طبع رحلی، ج ۱۱، ص ۶۵۶.

است.<sup>۱</sup> مهمتر این که بررسی موارد کاربرد این دو واژه در قرآن نیز همین نظر را تأیید می‌کند که ما به تعدادی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. «و قال الذین کفروا لولا نُزِّلَ علیه القرآن جملة واحدة<sup>۲</sup>؛ چنانکه می‌بینید، در این آیه شریفه سخن از نزول دفعی و یکباره قرآن است، ولی در عین حال از تعبیر «نُزِّلَ» استفاده شده است.

۲. «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاً لبني اسرائيل الا ما حرّم اسرائيل على نفسه من قبل ان تُنزل التوراة»<sup>۳</sup>؛ روشن است که نزول تورات دفعی بوده است<sup>۴</sup>، ولی با تعبیر «تُنزَّل» از آن یاد شده است.

۳. «قل لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكاً رسولاً»<sup>۵</sup>؛ در این آیه نیز «نزلنا» به معنای نزول پی‌درپی و تدریجی نمی‌تواند باشد؛ زیرا سخن از نزول یک فرشته است که نزول پی‌درپی در مورد آن متصور نیست.

۴. «و هو الذی أنزل اليكم الكتاب مفصلاً»<sup>۶</sup>؛ با این که بر اساس دیدگاه علامه، قرآن مفصل (قرآن در قالب الفاظ) به تدریج نازل شده است، ولی در عین حال در آیه مزبور از نزول آن با «أَنْزَلَ» که به نظر علامه دال بر نزول دفعی است، تعبیر شده است.

۵. «و أنزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقاً لكم»<sup>۷</sup>؛ با این که نزول آب از آسمان تدریجی است، اما در این آیه و برخی آیات دیگر<sup>۸</sup>، از آن با تعبیر «أَنْزَلَ» یاد شده است.

۱. همان

۲. و کسانی که کافر شدند، گفتند چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است. (فرقان / ۳۲)

۳. همه خوردنیها بر فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات اسرائیل (یعقوب) بر خود حرام کرده بود.

(آل عمران / ۹۳) ۴. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۳۳۶.

۵. بگو اگر در زمین فرشتگانی بودند که به آرامی [بر روی آن] راه می‌رفتند، برای آنان از آسمان فرشته‌ای [به پیامبری] فرو می‌فرستادیم. (اسراء / ۹۵)

۶. اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما فرو فرستاده است. (انعام / ۱۱۴)

۷. و فرو فرستاد از آسمان آب را و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد. (ابراهیم / ۳۲)

۸. بقره / ۲۲ و ۱۶۴؛ انعام / ۹۹؛ رعد / ۱۷

از موارد یاد شده آشکار می‌گردد که این دو واژه صرفاً به معنای فرو فرستادن می‌باشند و به خاطر تفنن در تعبیر به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ بنابراین، دفعی یا تدریجی بودن در معنای آن دو لحاظ نشده و کلام علامه رحمته الله علیه در این مورد پذیرفته نیست.

### حقیقت قرآن

علامه طباطبایی رحمته الله علیه معتقد است که قرآن - فراتر از آنچه ما با فهم عادی خود درک می‌کنیم - دارای حقیقتی بسیط و بدون اجزا و فصول است که هیچ تغییری در آن راه ندارد. مقام ارجمند آن برتر از آن است که افکار و اندیشه‌های هوس آلود بدان دست یابد، و قرآنی که در قالب الفاظ به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، متکی بر آن حقیقت یاد شده و همچون لباسی برای آن و مثالی از آن است.<sup>۱</sup>

به حکم آیات و احادیث معصومین علیهم السلام بی‌گمان، قرآن کریم پیش از نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در لوح محفوظ وجود داشته است و بدون تردید، وجود آن در مرتبه لوح محفوظ به گونه مناسب با آن جایگاه ارجمند است، نه آن گونه که اکنون پس از نزول به این عالم آن را ادراک می‌کنیم؛ زیرا ظهور یک حقیقت واحد، در مراتب گوناگون به حسب آن مراتب، متفاوت است.<sup>۲</sup> با این حال در آیات، کیفیت وجود قرآن در لوح محفوظ - چنانکه علامه طباطبایی رحمته الله علیه اظهار داشته - بیان نشده است و آیاتی که وی آنها را دلیل بر رأی خود پنداشته است، نظر او را اثبات نمی‌کند. در این جا از باب نمونه سه مورد از آیاتی را که ایشان بدان استناد جسته‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم:<sup>۳</sup>

۱. محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۶-۱۸.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، *الاسفار الاربعه*، چاپ ایران، ج ۱، ص ۶۹ و ج ۷، ص ۳۱؛ «تنزل وجود و عوالم هستی»، کیهان اندیشه، شماره ۶۹.

۳. آیه‌الله دوزدوستانی در رساله‌ای تحت عنوان «دروس حول نزول القرآن» دیدگاه علامه رحمته الله علیه را به تفصیل به نقد کشیده‌اند، جهت اطلاع بیشتر به رساله مزبور مراجعه کنید.

۱. «کتاب احکمت آیاتہ ثم فصلت من لدن حکیم خبیر»<sup>۱</sup>

بیان علامه: احکام، مقابل تفصیل است و تفصیل، فصل فصل نمودن و جزء جزء کردن است. بنابراین، مقصود از احکام، وحدت کتاب است به گونه‌ای که اجزای منفصل و جدا از هم نداشته باشد. از این آیه استفاده می‌شود که فصول و اجزای متمایز که اکنون در قرآن مشاهده می‌شود، امری عارضی است که پس از احکام، ایجاد شده است و قرآن در آغاز، بسیط و بدون اجزا بوده است.<sup>۲</sup>

با تأمل در آیه یاد شده و توجه به معنای «احکام» و «تفصیل» ضعف تفسیر علامه رحمته آشکار می‌گردد. باید توجه داشت که «کتاب» در این آیه مرفوع و خبر برای مبتدای محذوف است<sup>۳</sup>؛ تقدیر آن این گونه است: «هذا کتاب احکمت آیاتہ». از دید صاحب‌نظران لغت، احکام به معنای محکم و استوار ساختن و منع از فساد است<sup>۴</sup>؛ چنانکه در معجم الفروق اللغویة آمده است: «الاحکام ایجاد الفعل محکماً و لهذا قال الله تعالی: «کتاب احکمت آیاتہ» ای خلقت محکمة»<sup>۵</sup>.

زمخشری - مفسر و ادیب چیره دست - در تفسیر «احکمت آیاتہ» می‌نویسد: «آیات آن به گونه‌ای محکم و استوار چینش شده که هیچ‌گونه کاستی و خللی در آن راه ندارد و همچون بنایی استوار است»<sup>۶</sup>. با روشن شدن معنای «احکام» باید گفت: بی‌گمان «أَحْکَمْتُ» در این آیه شریفه ناظر به حالت کنونی قرآن است که دارای آیاتِ نظم یافته و متقن می‌باشد؛ زیرا کتاب مبین که در لوح محفوظ است، به نظر علامه رحمته در قالب آیات نیست تا درباره آن گفته شود: «احکمت آیاتہ» اما تفسیر «احکام» به نداشتن اجزا و فصول متمایز که علامه رحمته آن را بیان نموده است، ادعایی بدون دلیل بوده و چنان که

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۷.

۱. هود / ۱

۲. زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳. ابی‌هلال عسکری، معجم الفروق اللغویة، ص ۱۴؛ فیومی، المصباح المنیر، ص ۱۴۵؛ مجمع اللغة العربیة؛ المعجم الوسیط، ص ۱۹۰؛ خلیل بن احمد، ترتیب العین، ص ۱۹۲.

۴. ابی‌هلال عسکری، معجم الفروق اللغویة، چاپ مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۴.

۵. زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۳۷۷.

دیدید، سخن صاحب‌نظران لغت نیز آن را تأیید نمی‌کند.

«ثُمَّ فَصَّلَتْ»: «ثُمَّ» در این جا اشاره به فاصله زمانی بین احکام و تفصیل نیست، بلکه برای جداسازی دو وصف و دو حالت آمده است، چنانکه گویی: «فَلَانَ كَرِيمَ الْاَصْلِ ثُمَّ كَرِيمَ الْفِعْلِ»<sup>۱</sup>.

مراد از «تفصیل» - به قرینه آیات دیگر و کلام اهل لغت -<sup>۲</sup> تبیین و تشریح است. «و لَوْ جَعَلْنَاهُ قِرْآنًا أُعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ»<sup>۳</sup> و اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار می‌دادیم، قطعاً می‌گفتند چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده است. بدیهی است که مقصود از «تفصیل» در این آیه، «بیان روشن» است، نه قطعه قطعه کردن؛ لذا هیچ عاقلی احتمال نمی‌دهد که مقصود از «لَوْلَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ» «لَوْلَا قَطَعْتَ آيَاتَهُ» باشد.<sup>۴</sup>

کاربرد تفصیل به معنای تبیین در آیات بسیاری به چشم می‌خورد. برای نمونه به آیات ذیل بنگرید:

۱. «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup>؛ به یقین ما دلایل خود را برای اهل دانش به روشنی بیان کرده‌ایم.

۲. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ»<sup>۶</sup>؛ چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده، نخورید و حال آن که [خداوند] آنچه را بر شما حرام کرده، برایتان بیان نموده است.

۳. «وَهَذَا صِرَاطٌ رِيكٌ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ»<sup>۷</sup>؛ و این راه مستقیم پروردگار توست، ما آیات خود را برای کسانی که پند می‌گیرند، بیان کردیم.

اکنون این حقیقت آشکار می‌گردد که خدای سبحان در آیه مورد بحث، همین

۱. زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. فَصَّلَ الامر: بَيَّنَّه و فِي التَّنْزِيلِ: «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط، ص ۶۹۱؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۱.

۳. فصلت / ۴۴

۴. آیه‌الله دوزدوزانی، دروس حول نزول القرآن، ص ۳۴.

۵. انعام / ۹۷

۶. انعام / ۱۲۶



قرآنی را که در دسترس ما قرار دارد، می‌ستاید و درباره آن می‌فرماید: این قرآن کتابی است که آیات آن محکم و استوار بوده، هیچ کاستی و خللی در آن راه ندارد و در عین حال از بیانی روشن و رسا برخوردار است.

افزون بر آنچه گفته شد، هماهنگی بخش پایانی آیه: «من لدن حکیم خبیر» با ماقبل آن نیز مؤید دیگری برای گفته ماست و آن این که: «حکیم» با «أحکمت» به معنایی که بیان شد و «خبیر» با «فُضِّلَتْ» تناسبی نیکو دارد و گویا چنین گفته شده است: آیات کتاب، به وسیله حکیمی، محکم و استوار گردیده و توسط خبیری آگاه بیان شده است. زمخشری این مطلب را چنین نگاهشته است: «فیه طباق حسن لاق المعنی: أَحکَمَهَا حَکِیْمٌ وَ فَضَّلَهَا أی بَیَّنَهَا وَ شَرَّحَهَا عَالِمٌ بِکِیْفِیَّاتِ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup>

تناسب حکیم بودن با محکم و استوار ساختن و نیز تناسب خبره بودن با بیان روشن، کاملاً واضح است، در حالی که اگر نظر علامه را در تفسیر آیه ببذیریم، هیچ گونه تناسبی بین صدر و ذیل آیه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بین حکیم بودن با اجزا و فصول نداشتن آیات و نیز بین خبره بودن و قطعه قطعه کردن آنها تناسبی وجود ندارد.

از آنچه بیان شد، آشکار گردید که برداشت علامه طباطبایی رحمته از این آیه شریفه صرفاً یک احتمال بدون دلیل است که ظاهر آیه نیز با آن سازگار نمی‌باشد.

۲. «حم و الكتاب المبين انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون و انه فی ام الكتاب

لدينا لعلی حکیم»<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی رحمته برای اثبات دیدگاه خود به این آیات نیز تمسک جست، این گونه استدلال می‌کند:

این آیات، گویای این مطلب است که «کتاب مبین» در اصل در قالب الفاظ عربی نبوده است، بعداً در لباس الفاظ عربی درآمده و خواندنی شده است تا مردم آن را بفهمند و آن در ام کتاب (لوح محفوظ) نزد خدا مقامی رفیع دارد که خرد را بدان راهی

نیست؛ حکیم است یعنی بدون اجزا و فصول می‌باشد.<sup>۱</sup>

این آیات نیز مانند آیه پیشین نمی‌تواند دلیل بر رأی علامه علیه السلام باشد، و تفسیری که ایشان برای آیات یاد شده ارائه داده‌اند، خلاف ظاهر آنهاست؛ زیرا ایشان «کتاب مبین» را حقیقتی واحد و بدون اجزا و فصول می‌دانند که در لوح محفوظ قرار دارد و عقول را بدان راهی نیست، لیکن این مطلب با ظاهر «و الكتاب المبین» سازگار نیست؛ زیرا «مبین» به دو معنی به کار می‌رود:

الف) بّین و روشن<sup>۲</sup>؛ بر اساس این معنی «کتاب مبین» یعنی کتابی که آیات آن روشن و شیواست؛ چنانکه خدای سبحان در وصف قرآن می‌فرماید: «نزل به الروح الامین علی قلبك لتکون من المنذرين بلسان عربیّ مبین»<sup>۳</sup>؛ «قرآناً عربیّاً غیر ذی عوج لعالمهم یتقون»<sup>۴</sup>.

ب) بیان‌کننده و روشن‌گر<sup>۵</sup>؛ در این صورت «کتاب مبین» یعنی کتابی که حقایق دینی را برای مردم بیان می‌کند و صراط مستقیم الهی را به آنان می‌نماید؛ چنانکه در دو آیه ذیل آمده است: «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء»<sup>۶</sup>؛ «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین»<sup>۷</sup>.

با نظر به دو معنای یاد شده، مقصود از «کتاب مبین» در آیه، همین قرآنی است که در قالب الفاظ نازل شده است؛ زیرا این کتاب، هم روشن و شیوا و هم بیان‌کننده و روشن‌گر است، اما آنچه در لوح محفوظ قرار دارد و بدون اجزا و فصول بوده و عقول را بدان راهی نیست، نه برای مردم بّین و روشن است و نه بیان‌کننده و روشن‌گر، لذا عنوان «کتاب

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، طبع رحلی، ج ۱۲، ص ۶۸؛ زمخشری، کشاف، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد تا از هشداردهندگان باشی، به زبان عربی روشن. (شعراء/ ۱۹۳-۱۹۴)

۴. قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی. شاید آنان پرهیزکاری پیشه کنند. (زمر/ ۲۸)

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۸؛ طبرسی، مجمع البیان، طبع رحلی، ج ۵، ص ۳۹.

۶. و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است، بر تو نازل کردیم. (نحل/ ۸۹)

۷. این [فرقان] بیانی است برای مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران. (آل عمران/ ۱۳۸)

مبین» مناسبتی با آن ندارد.

اکنون با توجه به معنای «کتاب مبین» روشن می‌گردد که مقصود از «جَعَلَ» در آیه شریفه: «أَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»<sup>۱</sup> ایجاد است؛ یعنی ما این کتاب مبین را به صورت عربی ایجاد نمودیم؛ چنانکه خدای سبحان می‌فرماید: «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ»<sup>۲</sup>؛ یعنی «خَلَقَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ». بر اساس همین معنی، شیخ طوسی رحمته الله این آیه را دلیل بر حادث بودن قرآن می‌داند.<sup>۳</sup>

اما آیه شریفه «وَ أَنَّهُ فِي أَمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ» سه وصف مهم در عظمت قرآن را بیان می‌کند:

۱. وجود قرآن در لوح محفوظ.

۲. علو شأن و مرتبه قرآن نزد خدا.

۳. احکام و استواری قرآن.

بدیهی است که ثبوت این اوصاف سه‌گانه برای قرآن، رأی علامه رحمته الله را ثابت نمی‌کند.

۳. «أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ

العالمين»<sup>۴</sup>

مضمون کلام علامه رحمته الله در استدلال به آیات فوق این‌گونه است: ظاهر آیات یاد شده حاکی از آن است که قرآن در «کتاب مکنون» جایگاهی دارد که جز بندگان پاک و پیراسته خداوند احدی با آن تماس نمی‌گیرد، و مرحله تنزیل پس از این مرحله است، اما پیش از تنزیل، قرآن در «کتاب مکنون» قرار دارد که در سوره زخرف با عنوان «ام الکتاب» و در سوره بروج با عنوان «لوح محفوظ» از آن یاد شده است. این لوح از این جهت محفوظ نام گرفته است که دگرگونی در آن راه ندارد. روشن است قرآنی که به تدریج نازل شده و دارای

۱. زخرف/ ۳

۲. انعام/ ۱

۳. شیخ طوسی، تفسیر تبیان، چاپ قم، ج ۹، ص ۱۸۰.

۴. به یقین آن، قرآنی ارجمند است، در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان با آن تماس نگیرند. از سوی پروردگار

عالمیان نازل شده است. (واقعه/ ۷۷- ۸۰)

ناسخ و منسوخ می‌باشد، نمی‌تواند از دگرگونی و تدریج که نوعی تبدل است، برکنار بماند؛ بنابراین، کتاب مبین که اصل قرآن و خالی از تفصیل است، غیر از این قرآن نازل شده می‌باشد و این به منزله لباسی برای «کتاب مبین» به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

در آیات یاد شده، بیانی راجع به حقیقت قرآن که علامه علیه السلام اظهار می‌دارد، وجود ندارد، بلکه این آیات، همین قرآن مشهود را با چند وصف می‌ستاید:

۱. «انه لقرآن کریم»؛ این کتاب، قرآنی گرانقدر و ارجمند است.

۲. «فی کتاب مکنون»؛ در لوح محفوظ جای دارد.

۳. «لایمسه الا المطهرون»؛ جز پاکان با آن تماس نمی‌گیرند.

۴. «تنزیل من رب العالمین»؛ از نزد پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است.

چنانکه شماری از مفسران بزرگ نگاشته‌اند<sup>۲</sup> ضمیر در «انه لقرآن کریم» راجع به همین قرآنی است که در قالب الفاظ بر پیامبر نازل شده است. طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: «انه لقرآن کریم، معناه انّ الذی تلوانه علیک لقرآن کریم».<sup>۳</sup>

وحدت سیاق در این آیات، به روشنی بیانگر این حقیقت است که آیات یاد شده، اوصاف و ویژگی‌های همین قرآن نازل شده را بیان می‌کند؛ افزون بر این، در برخی از روایات معصومین علیهم السلام که در منع تماس با قرآن بدون طهارت، وارد شده، به آیه شریفه «لایمسه الا المطهرون» استناد گردیده است.<sup>۴</sup> استناد ائمه علیهم السلام به آیه مذکور، مدعای ما را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر معنای آیه - چنانکه علامه علیه السلام می‌فرماید - این باشد که با قرآن موجود در لوح محفوظ جز فرشتگان و معصومین علیهم السلام تماس نمی‌گیرند، استناد ائمه علیهم السلام به آن در اثبات حرمت تماس با قرآن نازل شده، بی‌مورد و نامفهوم بود.

شیخ طوسی علیه السلام می‌نویسد:

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۷-۱۸.

۲. شیخ طوسی، تبیان، ج ۹، ص ۵۰۹؛ طبرسی، مجمع البیان، طبع رحلی، ج ۵، ص ۲۲۶؛ تفسیر ابن‌کثیر، ج ۴، ص ۲۹۸.

۳. طبرسی، مجمع البیان، طبع رحلی، ج ۵، ص ۲۲۶.

۴. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۲۹؛ عبدعلی ابن جمعة الحویزی، نورالقلین، ج ۵، ص ۲۲۶.

به نظر ما ضمیر در «لایمسه» راجع به قرآن است... و آیه «تنزیل من رب العالمین» آن را تایید می‌کند؛ چون معنای این آیه چنین است: این قرآن، از سوی رب العالمین نازل شده است.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی رحمته الله در این آیات، وحدت سیاق را مد نظر داشته است؛ لذا ویژگیهای یاد شده در آنها را وصف همین قرآن مشهود می‌شمارد. اکنون روشن شد که هیچ یک از آیاتی که علامه رحمته الله آنها را دلیل بر مدعای خود راجع به حقیقت قرآن می‌دانست، رأی او را اثبات نمی‌کند.

### بررسی نزول دفعی حقیقت قرآن

چنانکه گذشت، علامه طباطبایی رحمته الله معتقد است که مقصود از نزول قرآن - در آیاتی که ظهور در نزول دفعی قرآن دارند - نزول حقیقت و اصل قرآن است. اثبات این دیدگاه مبتنی بر دو امر است:

۱. حقیقت قرآن به معنایی که علامه رحمته الله ادعا می‌کند، ثابت شود.
۲. دلیل روشن و قابل قبولی دلالت کند که آنچه در شب قدر نازل شده، همان حقیقت بسیط و بدون اجزا و فصول بوده، نه قرآن متعارف که در قالب الفاظ است. اما حقیقت قرآن به معنایی که علامه رحمته الله بیان داشت و برای اثبات آن به برخی از آیات تمسک جست، ثابت نشد و چنانکه دیدید، آیاتی که وی آنها را دلیل بر مدعای خود می‌دانست، دلالت روشن و قابل قبولی بر دیدگاه او نداشتند؛ بنابراین، مقصود از قرآن، همین سوره‌ها و آیاتی است که در قالب الفاظ قرار گرفته و هر کدام دریچه‌ای به دریای بی‌پایان معارف الهی می‌باشد. از آن‌جا که ثابت نشدن هر یک از دو امر یاد شده مستلزم ثابت نشدن دیدگاه علامه رحمته الله است، با متزلزل شدن امر اول<sup>۲</sup>، این دیدگاه از پایه فرو

۱. شیخ طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۹، ص ۵۱۰.

۲. مقصود از امر اول، اثبات حقیقتی برای قرآن به معنایی که علامه رحمته الله معتقد است، می‌باشد.

می‌ریزد.

### دلیل علامه بر نزول دفعی حقیقت قرآن

بر فرض پذیرفتن رأی علامه رحمه الله راجع به حقیقت قرآن، آنچه ممکن است دلیل وی بر نزول حقیقت قرآن در شب قدر به شمار آید، دو امر است:

۱. استدلال به آیات شریفه: «و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه»<sup>۱</sup> و «لا تحرك به لسانك لتعجل به انّ علینا جمعه و قرآنه»<sup>۲</sup>.

بیان استدلال: ظاهر این آیات حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آنچه به وی وحی می‌شد، از پیش آگاهی داشته و در هنگام وحی، در قرائت آیات بر پیک وحی پیشی می‌گرفته است، لذا خدای متعال او را از این کار باز داشته است.<sup>۳</sup>

علامه رحمه الله بر مبنای این تفسیر، آیات یاد شده را مؤیدی بر وقوع نزول حقیقت قرآن پیش از نزول تدریجی آن می‌داند، لیکن در این آیات هیچ گونه تأییدی نسبت به دیدگاه علامه رحمه الله وجود ندارد؛ زیرا اولاً بر مبنای دیدگاه علامه رحمه الله پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نزول دفعی، قرآن را در قالب الفاظ دریافت نکرده است تا در هنگام نزول تدریجی بر فرشته وحی پیشی گیرد. ثانیاً چنانکه اکثریت قریب به اتفاق مفسران نگاشته‌اند<sup>۴</sup>، تفسیر آیه شریفه «لا تحرك به لسانك لتعجل به...» چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب اهتمام بسیار به حفظ قرآن و ترس از این که مبدا آن را فراموش کند، همزمان با دریافت آیات از طریق وحی، بدون انتظار پایان یافتن کلام الهی به قرائت آن مبادرت می‌ورزید و به محض دریافت بخشی از کلام، آن را بر زبان می‌راند، از این رو خدای سبحان او را از این

۲. قیامت/ ۱۹

۱. طه/ ۱۱۴

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۸ و ج ۱۴، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۹۷؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۴۲؛ بیضاوی، تفسیر بیضاوی، با حاشیه شهاب، ج ۹، ص ۳۴۳؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۳؛ محمدرضا قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۳۸؛ ابولیت سمرقندی، تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۴۲۶-۴۲۷؛ زمخشری، کشاف، ج ۴، ص ۶۶۱؛ نظام الدین نیشابوری، غرائب القرآن، ج ۶، ص ۲۰۴؛ فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۴۱؛ واحدی نیشابوری، الوسیط، ج ۴، ص ۳۹۲.

کار بازداشت و با بیان این حقیقت که خدا آیات را در سینه او جمع می‌کند و قرائت آن را بر زبانش استوار می‌سازد، به وی اطمینان خاطر داد.

روشن است که بر اساس این تفسیر، آیه مذکور هیچ‌گونه ارتباطی با دیدگاه علامه رحمته الله علیه ندارد. اما تفسیری که علامه رحمته الله علیه از آیه مزبور ارائه می‌دهد، به جهاتی قابل پذیرش نیست: الف) در صورتی که بگوییم پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نزول تدریجی از الفاظ و عبارات آیات آگاه بوده است، انگیزه معقولی برای تلاوت آن حضرت در هنگام دریافت آیات از طریق وحی وجود ندارد، بلکه در این صورت بیش از هر چیز انگیزه برای سکوت و گوش جان سپردن به وحی الهی موجود است. نه تنها در این فرض انگیزه‌ای برای خواندن آیات، پیش از دریافت آن از پیک وحی وجود ندارد، بلکه این کار، خلاف ادب نیز به شمار می‌رود؛ زیرا انسان به خود اجازه نمی‌دهد در اثنای گفتار یک فرد عادی وارد شود و بر او پیشی بگیرد، تا چه رسد به وارد شدن به کلام خدای متعال و پیشی گرفتن بر او.<sup>۱</sup>

ب) این تفسیر با مبنای علامه رحمته الله علیه در نزول حقیقت قرآن سازگار نیست؛ زیرا وی معتقد است که در نزول دفعی، حقیقت قرآن (بدون الفاظ) بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده؛ بنابراین، آن حضرت پیش از نزول تدریجی از الفاظ آیات آگاهی نداشته است؛ در این صورت، چگونه می‌توان گفت که در تلاوت آیات بر جبرئیل پیشی می‌گرفته است؟ ج) این تفسیر تنها یک احتمال در معنای آیه مورد بحث است که مؤید و قرینه‌ای بر صحت آن وجود ندارد. در مقابل، تفسیر مشهور از آیه یادشده، تفسیری نیکو و عقل‌پسند است و به‌وسیله شأن نزولی که روایت شده، تأیید می‌گردد. بنابراین، با وجود این تفسیر قابل قبول، جایی برای دیگر احتمالات بدون دلیل باقی نمی‌ماند.

بر فرض این که ما دو تفسیر یادشده در آیه مورد بحث را دو احتمال مساوی بدانیم و از مؤیدات تفسیر مشهور صرف نظر کنیم، تفسیر علامه از آیه یادشده تنها یک معنای احتمالی خواهد بود، لذا نمی‌تواند مبنای استدلال واقع شود.

اما در تفسیر آیه شریفه «و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه»<sup>۱</sup> سه وجه بیان شده است که هیچ کدام دیدگاه علامه رحمته الله را تأیید نمی‌کند و اشکالاتی که بر تفسیر ایشان<sup>۲</sup> در آیه شریفه «و لا تحرك به لسانك لتعجل به...» بیان شد، در این آیه نیز جاری است.

۲. وجه دومی که ممکن است دلیل بر دیدگاه علامه رحمته الله در نزول دفعی قرآن به‌شمار آید، این است: آیاتی که از نزول قرآن در شب قدر سخن می‌گوید، ظهور در نزول دفعی آن دارد، لیکن از آن جا که قرآن مفضل، دارای ناسخ و منسوخ بوده و آیات بسیاری از آن ناظر به وقایع خاصی است که به تدریج در طول ۲۰ یا ۲۳ سال رخ داده است، لذا نزول یکپارچه آن در آغاز بعثت، معقول نیست. بنابراین، آنچه در شب قدر به‌طور دفعی نازل شد، حقیقت بدون اجزا و فصول قرآن است که الفاظ قرآن مفصل به‌منزله لباس آن و همچون مثالی برای آن می‌باشد.<sup>۳</sup>

در رد این استدلال گوییم: مطلب یادشده دلیل بر دیدگاه علامه رحمته الله نیست، بلکه در واقع اشکالی بر نزول دفعی قرآن در قالب آیات و سوره است و پاسخ اجمالی آن این است که اشکال مزبور در صورتی پیش می‌آید که بگوییم قرآن کریم در شب قدر در قالب آیات و سوره بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، اما بر مبنای این رأی که نزول دفعی قرآن در شب قدر به بیت‌المعمور در آسمان چهارم بوده است، اشکال یادشده بی‌مورد است؛ چنانکه وجود قرآن در لوح محفوظ مستلزم چنین اشکالی نیست.<sup>۴</sup>

### دو اشکال بر دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله

افزون بر این که علامه رحمته الله دلیل قانع‌کننده‌ای بر دیدگاه خود اقامه نکرده است، رأی وی دارای دو اشکال نیز می‌باشد:

۲. طبرسی، مجمع البیان، طبع رحلی، ج ۴، ص ۳۲.

۱. طه / ۱۱۴.

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۵.

۴. پاسخ تفصیلی این اشکال ضمن دیدگاه سوم خواهد آمد.



۱. علامه رحمته الله بر اساس آیه شریفه «فَنَحْنُ كِتَابٌ مَكْنُونٌ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۱</sup> معتقد است که قرآن موجود در لوح محفوظ، از پیامبر صلی الله علیه و آله پوشیده نیست، بلکه آن حضرت چون از مصادیق «مطهَّرون» است، با آن تماس می‌گیرد و بدان عالم است.<sup>۲</sup> بر اساس این رأی، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله باید در مرتبه‌ای بالاتر از لوح محفوظ و یا حداقل در رتبه لوح محفوظ باشد تا بتواند با قرآن موجود در آن تماس بگیرد، و الا تماس با آن ممکن نخواهد بود. لیکن لازمه پذیرش چنین مطلبی این است که حقیقت کتاب از لوح محفوظ نازل نشود؛ زیرا در این صورت، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله در مرتبه پایینتر از لوح محفوظ نیست تا حقیقت قرآن بر آن نازل شود، بلکه در مرتبه لوح محفوظ یا بالاتر از آن است. لذا نزول حقیقت کتاب بر قلب پیامبر در این فرض، نامعقول است. افزون بر این، فایده و اثری از آن حاصل نمی‌گردد؛ زیرا فرض این است که آن حضرت به سبب مقام معنوی خود با حقیقت قرآن در لوح محفوظ در تماس بوده است.

۲. بر اساس رأی علامه رحمته الله قرآن مشهود که در قالب الفاظ است، همچون مثال و آینه‌ای برای حقیقت قرآن به‌شمار می‌آید. بنابراین، آنچه ما با آن سروکار داریم، مثال و آینه کتاب مبین است، اما آنچه در شب قدر به صورت دفعی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، اصل و حقیقت کتاب مبین بود. بر مبنای این دیدگاه، پیامبر صلی الله علیه و آله در مرحله نزول تدریجی - که قرآن را در قالب الفاظ دریافت کرد - نباید نیازمند تفسیر و بیان آیات از سوی خداوند متعال باشد؛ زیرا فرض این است که آن حضرت پیش از آن، در مرحله نزول دفعی، حقیقت قرآن را با علم حضوری دریافت داشته و بی‌گمان، معرفت پیدا کردن به مرحله عالی مستلزم احاطه کامل به مرحله دانی است.<sup>۳</sup> لیکن این مطلب با آیه شریفه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»<sup>۴</sup> سازگار نیست؛ زیرا ظاهر آیه یادشده و چند آیه پیش از آن<sup>۵</sup>، گویای

۱. واقعه / ۷۹

۲. محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۷، و ج ۱۹، ص ۱۲۷.

۳. علامه رحمته الله احاطه پیامبر صلی الله علیه و آله را در حدی می‌داند که حتی معتقد است که آن حضرت در هنگام وحی در قرائت آیات بر پیک وحی پیشی می‌گرفته است. (*المیزان*، ج ۲، ص ۱۸ و ج ۱۴، ص ۲۱۴-۲۱۵).

۴. قیامة / ۱۹

این است که پس از وحی آیات و استوار شدن قرائت آنها بر زبان پیامبر ﷺ، مرحله بیان و تفسیر فرامی‌رسد و تفسیر آیات نیز به آن حضرت وحی می‌شود.<sup>۶</sup>

با توجه به این که قرآن چنانکه خود می‌فرماید، «بلسان عربی مبین»؛ به زبان عربی روشن نازل گردیده و پیامبر ﷺ «افصح من نطق بالضاد» بود، اگر حقیقت و اصل قرآن را در مرحله نزول دفعی با قلب خویش دریافت داشته بود، جایی برای بیان آیات از سوی خداوند متعال وجود نداشت.

بله، اگر - چنانکه ابوعبدالله زنجانی احتمال داده است - بگوییم آنچه در شب قدر نازل شد، اهداف و مقاصد کلی قرآن بوده است<sup>۷</sup> نه حقیقت قرآن، این اشکال وارد نخواهد بود؛ زیرا دانستن معانی کلی، موجب بی‌نیازی از دانستن جزئیات نمی‌گردد، اما باید توجه داشت که آنچه ابوعبدالله زنجانی به عنوان یک احتمال بیان نموده است، افزون بر این که دلیلی بر اثبات آن نداریم، خلاف ظاهر آیات نزول قرآن است؛ زیرا اهداف کلی قرآن، خود قرآن نیست؛ در نتیجه حمل نزول قرآن و نزول کتاب بر نزول اهداف کلی آن، دلیل می‌خواهد. لیکن دلیلی بر آن اقامه نشده است. نظیر همین اشکال بر دیدگاه فیض کاشانی نیز وارد می‌شود.

## دیدگاه سوم: نزول دفعی قرآن به بیت المعمور

بر اساس این دیدگاه، نزول قرآن در دو مرحله صورت گرفته است. در مرحله نخست، تمام

۵. «لا تحرك به لسانك لتعجل به، ان علينا جمعه و قرآنه، فاذا قرآنه فاتبع قرآنه»

۶ تفسیر شبر، ص ۵۴۱؛ زمخشری، کشف، ج ۴، ص ۶۶۱؛ شیخ محمد مشهدی؛ کنز اللدقائق، ج ۱۴، ص ۴۰؛ شیخ طوسی، تبیان، ج ۱۰، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۰؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۴۲.

۷. ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۳۸-۳۹.

قرآن یکجا به بیت‌المعمور یا بیت‌العهزه<sup>۱</sup> نازل شده است و در مرحله دوم، به تدریج در طول مدت رسالت پیامبر ﷺ به مناسبت‌های گوناگون از آن جایگاه مقدس بر قلب پیامبر ﷺ نازل گردیده است. این دیدگاه - چنانکه سیوطی در الاتقان نوشته است<sup>۲</sup> - صحیح‌ترین و مشهورترین رأی در نزول قرآن است و جمعی از بزرگان مانند شیخ صدوق<sup>۳</sup>، شیخ طوسی<sup>۴</sup>، علامه مجلسی<sup>۵</sup> و محمدجواد بلاغی<sup>۶</sup> آن را پذیرفته‌اند. دلیل این نظریه آیاتی است که ظهور در نزول دفعی قرآن در ماه رمضان و شب قدر دارند؛ به ضمیمه روایات فراوانی که از فریقین، در تفسیر آنها وارد شده است.

## آیات نزول دفعی قرآن کریم

۱. «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن»<sup>۷</sup>؛ ماه رمضان همان ماهی است که قرآن در آن نازل گردید.

۲. «أنا انزلناه فی لیلة القدر»<sup>۸</sup>؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

هر ذوق سلیمی حکم می‌کند که مقصود از نزول قرآن در دو آیه یاد شده، نزول تمام قرآن است؛ زیرا این دو آیه در مقام بیان اهمیت ماه مبارک رمضان و شب قدر است و اهمیت در صورتی ثابت می‌شود که مقصود از «نزول» نزول تمام قرآن باشد. نزول چند آیه یا یک سوره در سایر ایام نیز بسیار رخ داده است، لیکن دلیل اهمیت آن ایام به‌شمار نمی‌رود.

۱. روایاتی که از طُرُق امامیه رسیده است، محل نزول دفعی را بیت‌المعمور و روایاتی که از طُرُق عامه رسیده است،

محل نزول دفعی را بیت‌العهزه بیان نموده است.

۲. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، طبع رحلی، ج ۱، ص ۳۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۰.

۴. محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۳.

۶. محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.

۸. قدر ۱

۱۸۵ بقره

آیه شریفه «حم و الكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة»<sup>۱</sup> با وضوح بیشتری بر نزول دفعی قرآن در شب قدر دلالت دارد؛ زیرا خدای متعال در این آیه می‌فرماید: سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پربرکت فرودستادیم. مرجع ضمیر در «انزلناه»، «کتاب مبین» است و مقصود از آن، تمام قرآن است نه چند آیه یا یک سوره از آن.<sup>۲</sup> گرچه در آیات یادشده سخنی از نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور یا بیت‌العزه به میان نیامده است، ولی این مطلب در روایات عامه و خاصه - چنانکه خواهید دید - بیان شده است.

### روایات نزول دفعی قرآن کریم

۱. «عن حفص بن غياث عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزّ و جلّ: «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» و انما أنزل في عشرين سنة بين أوله و آخره؟ فقال ابو عبدالله عليه السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة ثم قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: نزلت صحف ابراهيم في أول ليلة من شهر رمضان... و أنزل القرآن في ثلاث و عشرين من شهر رمضان»<sup>۳</sup> چنانکه می‌بینید، این حدیث به صراحت گویای این حقیقت است که قرآن نخست به‌طور دفعی به بیت‌المعمور<sup>۴</sup> نازل شده و سپس در طول بیست سال به تدریج بر

۱. دخان / ۳۱.

۲. زیرا به نزول چند آیه یا یک سوره، نزول کتاب گفته نمی‌شود. ر.ک: نشریه داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵، ص ۸۱-۸۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۲۸.

۴. بر اساس احادیث، بیت‌المعمور جایگاه مقدسی است که در آسمان چهارم قرار دارد و چنانکه خانه کعبه قبله و مطاف انسانهاست، آن‌جا نیز مطاف و حرم امن الهی فرشتگان است. یکی از نویسندگان معاصر، احادیث مربوط به بیت‌المعمور را مخدوش و مجعول دانسته، می‌گوید: مقصود از «البيت‌المعمور» در سوره طور، خانه کعبه است، به نظر می‌رسد نویسنده مزبور، تنها بخشی از احادیث راجع به بیت‌المعمور را مشاهده کرده است؛ زیرا کاوش در این مورد نشان می‌دهد که احادیث راجع به اصل وجود بیت‌المعمور به‌عنوان جایگاه مقدس آسمانی، متواتر و علم‌آور است. لذا

پیامبر ﷺ نازل گردیده است.

۲. «عن ابراهیم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن قوله «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» كيف أنزل فيه القرآن و انما أنزل في طول عشرين سنة من أوله الى آخره فقال عليه السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور، ثم أنزل من البيت المعمور في طول عشرين سنة، ثم قال: قال النبي ﷺ نزلت صحف ابراهيم في أول ليلة من شهر رمضان... و أنزل القرآن لاربع و عشرين من رمضان»<sup>۱</sup>

این حدیث که مضمون آن مانند حدیث پیشین است، در تفسیر عیاشی آمده و راوی آن ابراهیم است نه علی بن ابراهیم؛ چنانکه بحرانی در البرهان نوشته است.

۳. «قال وسئل الصادق عليه السلام عن «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» كيف كان، و انما أنزل القرآن في طول عشرين سنة؟ فقال: انه نزل جملة واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور، ثم نزل من البيت المعمور الى النبي ﷺ في طول عشرين سنة»<sup>۲</sup>

→ جای تردید و انکار وجود ندارد. گر چه راجع به برخی از مسائل جنبی و ویژگیهای آن، در روایات اختلاف به چشم می‌خورد.

این جانب کلیه مجلدات بحارالانوار و کتب اربعه را در این خصوص مورد بررسی قرار دادم و به احادیث بسیاری برخورددم که پس از حذف مکررات، احادیث مذکور به بیش از ۳۰ حدیث می‌رسد. رقم یاد شده تنها احادیثی را شامل می‌شود که قابل حمل بر خانه کعبه نمی‌باشند. در میان انبوه احادیث مذکور، حتی یک حدیث هم وجود ندارد که بیت‌المعمور را به خانه کعبه تفسیر کرده باشد. اکنون جهت اطلاع ارباب تحقیق و رفع شبهه جعل، منبع احادیث مربوط به بیت‌المعمور را به تفصیل می‌آوریم:

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴ و ۱۱۰ و ج ۱۷، ص ۸۹ و ج ۲۶، ص ۲۸۶ و ۳۰۷ و ج ۲۷، ص ۲۸۱ و ج ۲۶، ص ۱۵۴ و ج ۵۸، ص ۵۸-۶۱ و ج ۵۹، ص ۱۷۶ و ج ۹۴، ص ۳۹۹ و ج ۱۸، ص ۳۲۶، ۳۵۶، ۳۷۰، ۳۸۷ و ج ۴۳، ص ۱۲۸ و ج ۵۸، ص ۵ و ج ۸۲، ص ۲۳۹ و ج ۸۴، ص ۱۲۰ و ۳۸۰ و ج ۹۴، ص ۳۸۲.
۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۲۸ و ج ۳، ص ۳۰۲، ۳۹۲ و ۴۸۴ و ج ۴، ص ۱۸۸ و ۱۹۶.
۳. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۳۳ و ج ۶، ص ۱۱۷.
۴. صدوق، علل الشرایع، ص ۳۱۴، ۴۰۲، ۴۰۶ و ۴۲۱.
۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۵.
۶. استبصار، ج ۱، ص ۳۰۵.

۱. محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۰.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۹۳؛ بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۵۲.

۴. «و سأل حمران ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ «أنا أنزلناه في ليلة مباركة» قال هي ليلة القدر و هي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الاواخر و لم ينزل القرآن الا في ليلة القدر، قال الله عزّ و جلّ فيها يفرق كل امر حكيم.»<sup>۱</sup>

این حدیث که از حیث سند نیز معتبر است، به صراحت می‌گوید: قرآن تنها در شب قدر نازل شده است نه در غیر آن، مفاد حدیث مزبور نزول دفعی قرآن در شب قدر است؛ زیرا نزول تدریجی در همه ماههای سال رخ داده است، لذا نمی‌توان آن را منحصر به شب قدر دانست، ولی نزول دفعی طبعاً در یک زمان خاص واقع می‌شود.

۵. «عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال نزلت التوراة في ست مضت من شهر رمضان و نزل الانجيل في اثني عشرة ليلة مضت من شهر رمضان و نزل الزبور في ليلة ثمانی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل القرآن في ليلة القدر.»<sup>۲</sup>

۶. «قال ابو عبدالله عليه السلام: كان علي بن الحسين عليه السلام: «انا انزلناه في ليلة القدر» صدق الله انزل القرآن في ليلة القدر.»<sup>۳</sup> دو حدیث اخیر نیز مضمون احادیث گذشته را تأیید می‌کند؛ زیرا در این دو حدیث، زمان نزول قرآن شب قدر بیان شده است. بدیهی است که زمان نزول تدریجی قرآن منحصر به شب قدر نیست، لذا این احادیث ناظر به نزول دفعی قرآن می‌باشد. با این که احادیث فراوانی از معصومین عليهم السلام در باب نزول قرآن رسیده است، ولی حتی در یک حدیث هم تعبیری که گویای آغاز نزول قرآن از شب قدر باشد، وجود ندارد. گرچه در سه حدیث اخیر صرفاً نزول دفعی قرآن به‌طور مطلق بیان شده و محل آن مشخص نگردیده است، لیکن بر اساس قاعده حمل مطلق بر مقید، این احادیث نیز بر معنای احادیث قبلی حمل می‌شود.

افزون بر احادیث اهل البیت عليهم السلام روایاتی از طرق عامه نیز دیدگاه مورد بحث را تأیید می‌کند. به عنوان نمونه به روایات ذیل اشاره می‌کنیم:

۱. «عن وائلة بن الاسقع أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: أنزلت صحف ابراهيم في أول ليلة

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ۱۵۷؛ شیخ صدوق، من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۸، حدیث ۴.

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

من رمضان و أنزلت التوراة لست مضين من رمضان و أنزل الانجيل لثلاث عشرة خلت من رمضان و أنزل الزبور لثمان عشرة خلت من رمضان و أنزل القرآن لاربع و عشرين خلت من رمضان»<sup>۱</sup>

۲. «عن جابر بن عبدالله قال: أنزل الله صحف ابراهيم أوّل ليلة من رمضان و أنزل التوراة على موسى لستّ خلون من رمضان و أنزل الزبور على داوود لاثنتي عشرة خلت من رمضان و أنزل الانجيل على عيسى لثمانى عشر خلت من رمضان و أنزل الفرقان على محمد لاربع و عشرين خلت من رمضان»<sup>۲</sup>

۳. «عن مقسم قال سألت عطفية بن الاسود ابن عباس فقال انه قد وقع فى قلبى الشك قول الله «شهر رمضان الذى أنزل فيه القرآن» و قوله «أنا أنزلناه فى ليلة القدر» و قوله «انا أنزلناه فى ليلة مباركة» و قد أنزل فى شوال و ذى القعدة و ذى الحجة و المحرم و شهر ربيع الأوّل، فقال ابن عباس: فى رمضان و فى ليلة القدر و فى ليلة مباركة جملة واحدة ثم أنزل بعد ذلك على مواقع النجوم رسلاً فى الشهور و الايام»<sup>۳</sup>

۴. «عن ابن عباس قال: أنزل القرآن كله جملة واحدة فى ليلة القدر فى رمضان الى السماء الدنيا فكان الله اذا اراد ان يحدث فى الارض شيئاً أنزله منه حتى جمعه»<sup>۴</sup>

۵. «اخرج ضريس عن سعيد بن جبیر قال: نزل القرآن جملة واحدة فى شهر رمضان فى ليلة القدر فجعل فى بيت العزة ثم أنزل على النبى ﷺ فى عشرين سنة جواب كلام الناس»<sup>۵</sup>

گر چه روایات عامه در این باب غالباً موقوف به ابن عباس است و به پیامبر ﷺ منتهی نمی شود، لیکن قرائن، گویای آن است که احادیث مزبور برگرفته از سخن پیامبر ﷺ می باشد؛ زیرا بدون تردید، نزول دفعی قرآن به بیت العزة از امور غیبی است و راهی برای اعمال رأی در آن وجود ندارد. از سوی دیگر ابن عباس، شخصی نیست که به

۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. همان

۳. همان

۵. همان

۴. همان

اسرائیلیات اعتماد کند. بنابراین، مصدر اصلی این روایات باید خود پیامبر ﷺ باشد.<sup>۱</sup> اکنون با نظر به آیات و روایات مذکور روشن گردید که نزول قرآن طی دو مرحله دفعی و تدریجی صورت گرفته است؛ چنانکه بسیاری از حوادث عالم نیز طی چند مرحله به انجام می‌رسد.

### پاسخ به شبهات

اشکالات گوناگونی راجع به دیدگاه نزول دفعی به بیت‌المعمور ابراز شده است که اکنون هر یک را بیان نموده و پاسخ مناسب آن را می‌آوریم:

۱. با توجه به ظهور آیات در نزول دفعی قرآن کریم و تأیید آن به وسیله روایات و نظر به این که از اطلاق نزول قرآن، نزول آن بر قلب پیامبر ﷺ به ذهن تبادر می‌کند، آیا بهتر نیست محل نزول دفعی قرآن کریم را نیز قلب پیامبر ﷺ بدانیم؟

پاسخ: گر چه در نگاه نخست از اطلاق نزول قرآن، نزول آن بر قلب پیامبر ﷺ به ذهن می‌آید؛ ولی وجود اشکالات گریزناپذیر در این نظریه مانع از پذیرش آن می‌گردد. در این جا به سه اشکال از اشکالات نظریه مزبور اشاره می‌کنیم:

الف) شماری از آیات ناظر به حوادثی است که یقیناً سالها پس از نزول دفعی قرآن رخ داده‌اند. برخی از این آیات راجع به خود پیامبر ﷺ و خطاب به آن حضرت است. نزول دفعی قرآن بر پیامبر ﷺ در حالی که مشتمل بر آیات یاد شده می‌باشد، قابل قبول نیست. به عنوان نمونه به آیات ذیل بنگرید:

۱. «عفی الله عنک لِمَ أَذْنْتُ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لِكِ الَّذِینَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَافِرِینَ»<sup>۲</sup>؛ در این آیه که مدنی است، خدای سبحان پس از ابراز عفو خود نسبت به پیامبر ﷺ آن حضرت را مورد عتاب قرار داده، می‌فرماید: چرا به منافقان اجازه تخلف از جهاد دادی و نگذاشتی آنها که راست می‌گویند از آنها که دروغ می‌گویند، باز شناخته شوند؟



اولاً، نزول چنین آیهای در اوایل بعثت و مورد عتاب قرار دادن پیامبر ﷺ به سبب عملی که از وی سر نزده است، نامعقول به نظر می‌رسد. ثانیاً، بر فرضِ صحتِ نزولِ دفعی قرآن بر پیامبر ﷺ با توجه به این که از آیه یاد شده استفاده می‌شود که نباید پیامبر ﷺ به منافقان اجازه تخلف از جهاد بدهد، چگونه ممکن است آن حضرت با آگاهی از آیه مزبور با آن مخالفت کند؟ بنابراین، اجازه آن حضرت به منافقان حاکی از آن است که در گذشته، قرآن نزولِ دفعی بر قلب پیامبر ﷺ نداشته است و آن حضرت از مضمون آیه یاد شده آگاه نبوده است.

۲. «یا ایها النبی لِمَ تحرم ما أحل الله لك تبتغی مرضات أزواجك، والله غفور رحیم»؛ ای پیامبر! چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را که خدا بر تو حلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزنده مهربان است.

۳. «اذ تقول الذی أنعم الله علیه و أنعمت علیه أمسك عليك زوجك و اتق الله و تخفی فی نفسك ما الله مبديه و تخشی الناس و الله أحتق أن تخشاه»؛ (به یاد آر) آن‌گاه که به کسی که خدا به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی، می‌گفتی همسرت را پیش خود نگهدار و از خدا پروا کن و آنچه را خدا آشکارکننده آن بود، پنهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی؛ با آن که خدا سزاوارتر بود که از او بترسی.

نظیر شبهاتی که در آیه نخست بیان شد، در مورد دو آیه اخیر نیز مطرح می‌شود.

ب) مفهوم صحیحی از تعدد نزول قرآن بر پیامبر ﷺ نمی‌توان تصور کرد؛ زیرا با فرض این که تمام سوره قرآن، نخست بر پیامبر ﷺ نازل شده و قرآن تماماً نزد آن حضرت باشد، چگونه ممکن است قرآنی که نزد پیامبر ﷺ است، دوباره بر او نازل شود؟ این امر قابل قبول نیست، مگر این که قرائت مجدد آیات بر پیامبر ﷺ توسط جبرئیل را نزول بنامیم؛ ولی این مطلب خلاف ظاهر است و اثبات آن دلیل می‌خواهد.<sup>۳</sup>

افزون بر اشکالات یاد شده، نظریه مورد بحث، مخالف احادیثی است که به صراحت

جایگاه نزول دفعی قرآن را بیت‌المعمور می‌دانند، و در عین حال، دلیل قاطعی بر آن اقامه نشده است.

۲. سید مرتضی علیه السلام می‌فرماید: روایاتی که در اثبات این دیدگاه بدان استناد شده، اخبار آحاد است (متواتر نیست) و موجب علم و قطع نمی‌شود. از سوی دیگر، شمار بیشتری از روایات که شهرت آنها نیز افزونتر است، گویای آن است که قرآن به تدریج نازل شده است.<sup>۱</sup>

پاسخ: روایات مورد استناد ما گرچه به حد تواتر نمی‌رسند، لیکن هماهنگی مفاد آنها با ظاهر آیات، موجب حصول اطمینان به مضمون آنها می‌گردد.

اما پاسخ این که می‌فرمایند: روایات بسیاری دلالت بر نزول تدریجی قرآن دارد، این است که روایات مورد نظر ایشان با دیدگاه مورد تأیید ما تنافی ندارد؛ زیرا روایات مزبور، نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور را رد نمی‌کند، بلکه از نزول تدریجی قرآن سخن می‌گوید که مورد قبول همه است و اثبات نزول تدریجی قرآن مستلزم نفی نزول دفعی آن نمی‌باشد؛ زیرا بین آنها تنافی وجود ندارد، بلکه نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور، مقدمه نزول تدریجی آن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

۳. آیه شریفه «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس...» می‌فرماید: قرآن که در ماه رمضان نازل شده، هادی و راهنمای مردم است.

اگر قرآن در ماه رمضان به بیت‌المعمور در آسمان چهارم نازل شده باشد، فایده این نزول چیست؟ و قرآن در حالی که در آسمان چهارم است، چگونه می‌تواند هادی و راهنمای مردم در روی زمین باشد؟ علاوه بر این، در آیه یاد شده نزول قرآن در ماه رمضان نشانه عظمت ماه رمضان به شمار آمده است. اگر بگوییم که قرآن در ماه رمضان به بیت‌المعمور در آسمان چهارم نازل شده است و مردم از پیامهای حیاتبخش آن بی‌بهره بوده‌اند، این نحوه نزول چگونه می‌تواند بزرگداشتی برای ماه رمضان به شمار آید؟

۱. محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۲.

پاسخ: هادی و راهنما بودن قرآن که در آیه مزبور مطرح است، وصف شأنی قرآن است نه وصف فعلی؛ زیرا قرآن - چنانکه در آیه مزبور آمده است - هادی و راهنمای تمام ابناء بشر تا آخرین دوره حیات است. این معنی با وصف فعلی بودن «هدی للناس» سازگار نیست؛ زیرا هدایت فعلی به این معنی، وقتی تحقق می‌یابد که تمام افراد بشر، حیات یافته و پیامهای قرآن را دریافت کنند. بدیهی است که در این صورت، حتی اگر نزول قرآن در ماه رمضان را نزول بر پیامبر ﷺ بدانیم، باید «هدی للناس» را وصف شأنی قرآن بدانیم؛ زیرا در فرض نزول قرآن بر پیامبر ﷺ نیز هادی بودن قرآن نسبت به تمام افراد بشر به فعلیت نرسیده است. بنابراین، باید ملتزم شویم که این وصف در هنگام نزول، تنها به نحو شأنی بر قرآن صادق است.

اکنون که روشن شد این وصف، شأنی است، توصیف قرآن در حال وجود آن در بیت المعمور به وصف «هدی للناس» بی‌اشکال است؛ زیرا شأن و نقش قرآن در هر حال، هدایت و راهنمایی تمام افراد بشر می‌باشد.<sup>۱</sup>

اما این مطلب که فایده نزول قرآن به آسمان چهارم چه بوده است، چندان برای ما روشن نیست. یقیناً این کار بنا به مصلحت و اقتضای حکمت الهی صورت گرفته است و چنانکه بسیاری از امور عالم با طی مراحل صورت می‌گیرد، نزول قرآن نیز این گونه انجام یافته است و نزول آن به بیت المعمور یک مرحله از مراحل نزول آن است. در عین حال، عدم آگاهی ما از حکمت و فایده این امر، نمی‌تواند مجوزی برای انکار آن باشد؛ چنانکه راز بسیاری از حقایق در عالم تکوین و تشریح بر ما پوشیده است، اما حق انکار آنها را نداریم.

اشکال دیگر این بود که نزول قرآن به آسمان چهارم در ماه رمضان، نمی‌تواند بزرگداشتی برای این ماه به شمار آید. پاسخ این است که نازل شدن قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور، گام نخست برای نزول تدریجی آن می‌باشد که مقدمه‌ای برای رسیدن

پیامهای حیاتبخش الهی به بشریت است. بی‌گمان وقوع چنین حادثه عظیم و مبارکی در ماه رمضان، نشانه عظمت آن به شمار می‌رود. افزون بر این، احتمال قوی می‌رود که همزمان با نزول دفعی قرآن به بیت المعمور، کلیات معارف آن نیز بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده باشد؛ زیرا برای تصدی منصب رسالت و هدایت خلق، آگاهی از معارف الهی لازم به نظر می‌رسد.

۴. قرآن با این الفاظ و عبارات و خصوصیاتش نمی‌تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد؛ زیرا آیات بسیاری از آن، اشاره به وقایعی دارد که سالها پس از بعثت رخ داده است؛ مانند: «لقد نصرکم الله ببدر و اتم اذلة...»؛ خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما ناتوان بودید و «قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها...»؛ خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود؛ شنید... .

نزول یکباره این قبیل آیات، سالها پیش از وقوع حوادثی که آن آیات ناظر به آنهاست و به صیغه ماضی از آنها خبر می‌دهد، نامعقول است؛ زیرا پیش از آن که حادثه‌ای رخ دهد، قرآن خبر می‌دهد که آن حادثه در گذشته به وقوع پیوسته است.

پاسخ: این اشکال در صورتی وارد است که بگوییم در شب قدر، قرآن یکباره بر پیامبر ﷺ نازل شده است و آن حضرت با آیات آن مورد خطاب قرار گرفته است، لیکن ما با استناد به احادیث، می‌گوییم که قرآن در شب قدر یکباره به بیت‌المعمور در آسمان چهارم نازل شده است، اما تعبیر به صیغه ماضی از حوادثی که هنوز رخ نداده است، بدان سبب است که تعبیرات قرآن نوعاً مناسب زمان نزول آیات بر پیامبر ﷺ انشاء گردیده است. افزون بر این، علم ازلی خدای سبحان به اشیا فوق زمان است، لذا متصف به ماضی و مستقبل یا حال نمی‌شود. بنابراین، خدای متعال می‌تواند از حوادث آینده به صیغه ماضی خبر دهد؛ چنانکه در اخبار از حوادث آخرت به صیغه ماضی سخن گفته است: «و نفع فی الصور فجمعناهم جمعاً و عرضنا جهنم یومئذٍ للکافرین عرضاً»؛ یعنی و در صور دمیده شد، پس آنان را گرد آوردیم و جهنم را در آن روز بر کافران عرضه داشتیم.

«و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم

ما وَعَدَكُمْ رَبِّكُمْ حَقًّا...؛ یعنی بهشتیان دوزخیان را [مورد خطاب قرار داده] گفتند: به راستی آنچه را پروردگارتان به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی